جلسه 44-670

**چهار‌شنبه - 02/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به صحیحه محمد بن مسلم بود که استدلال شده بود به آن بر بطلان عبادت مخالف.

ایرادهایی به این استدلال گرفته شده بود. رسیدیم به ایراد پنجم. ایراد پنجم این است که این صحیحه جمله‌ای دارد که مخالف نصوص کثیره است. در این جمله آمده است که و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق؛ حکم کرده به کفر مخالفین. نه فقط کفر مخالفین، کفر کسانی که عارف به امامت امام من الله نیستند و لو مخالف هم نباشند. و این مطلب مورد قبول هیچ فقیهی از فقهاء امامیه نیست. حتی صاحب حدائق نگاه کنید تفصیل می‌دهد؛ می‌گوید: عامه دو قسمند؛ برخی نه ولایت اهل بیت را انکار می‌کنند نه قبول می‌کنند؛ این‌ها ضالند؛ مستضعفند. گروهی هستند که منکر ولایت اهل بیت هستند؛ این‌ها کافرند و مسلم نیستند. این صحیحه می‌گوید: من دان الله بعبادة و لیس له امام من الله چه منکر باشد چه لااقل معتقد نباشد، این شخص محکوم است به کفر؛ در حالی که صاحب حدائق هم این را نمی‌پذیرد صاحب حدائق می‌گوید باید انکار کند امامت امام را تا کافر بشود. البته صاحب حدائق نمی‌گوید انکار عن علمٍ، و لو انکار عن جهل. اما عامی‌ای کافر است به نظر صاحب حدائق که منکر هست، رفض می‌کند امامت ائمه طاهرین علیهم السلام را نه آن عامی‌ مستضعف که اصلا فکر نکرده اطلاع ندارد که یک چیزی به نام امامت من الله داریم فکر می‌کند خلافت هم مثل امارتی است که در دنیا مطرح است.

یکی از آقایان قبل از انقلاب تبعید بود در کردستان. یکی از علماء آنجا می‌آمد و بدگویی می‌کرد از امام جمعه. این آدم بدی است، آدم فاسدی است. آن عالم گفته بود که پس چرا شما نماز جمعه شرکت می‌کنی با این‌که فاسق می‌دانی این امام جمعه را؟ گفته بود حضرت علی هم در نماز خلفاء شرکت می‌کرد. این عالم گفته بود مگر خلفاء را فاسق می‌دانی شما؟ گفته بود بله. چه فسقی بالاتر از غصب خلافت؟ ولی شما شیعه‌ها انکار واقعیت می‌کنید،‌ در همه تواریخ نوشتند خلیفه پیغمبر فلان و فلان بودند. شما بر خلاف واقعیت تاریخی می‌گویید نه، حضرت علی خلیفه پیغمبر بود. این‌ها ذهنیت‌شان از خلافت یک منصب ظاهری است او را می‌شناسند، می‌بینند حضرت علی این منصب ظاهری را پیدا نکرد مگر بعد از آن سه نفر. اصلا نمی‌شناسد امامت الهیه را؛ نه انکار می‌کند نه می‌پذیرد. صاحب حدائق می‌گوید این، ضال است. آنی کافر و غیر مسلم است که انکار بکند این منصب الهی را راجع به ائمه طاهرین. ولی این روایت می‌گوید نه،‌ هر کس که معترف نباشد به امامت ائمه طاهرین که من الله هست، این، مات میتة‌ کفر و نفاق.

پس گفته می‌شود این روایت هم خلاف بقیه روایات است هم خلاف متسالم‌علیه بین الاصحاب است.

اما منافات این صحیحه با روایات جهتش این است که روایات گفته که کسی که معترف به امامت ائمه نیست، ضال است؛ اما کافر نیست. صحیحه حسین بن ابی العلاء قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله من مات لیس له امام مات میتة جاهلیة فقال: نعم لو ان الناس تبعوا علی بن الحسین علیه السلام و ترکوا عبدالملک بن مروان اهتدوا. فقلنا: من مات لایعرف امامه مات میتة جاهلیة میتة کفر؟ فقال: لا، میتة ضلال. انکار کرد حضرت که کسی که لم‌یعرف امام زمانه مات میتة کفر؛ فرمود مات میتة ضلال. در حالی که این صحیحه محمد بن مسلم می‌گفت: مات میتة کفر.

روایت دوم: معتبره سفیان بن سَمط. سفیان بن سَمط را ما قبلا بحث کردیم گفتیم ابن ابی عمیر در یکجا مستقیم نقل می‌کند از سفیان بن سَمط و لذا به نظر ما می‌شود اعتماد کرد به سفیان. عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث: الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس و قال الایمان معرفة هذا الامر مع هذا. اسلام عبارت است از همان ظاهری که علیه الناس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و ایمان معرفت این امر است همراه با شهادت به این‌ها. فان اقر بها و لم‌یعرف هذا الامر کان مسلما و کان ضالا.

حالا که این مضمون مات میتة کفر و نفاق در این صحیحه بر خلاف روایات و بر خلاف تسالم اصحاب هست، ممکن است کسی بگوید تبعیض در حجیت را که شما قبول دارید، این جمله را ما عمل نمی‌کنیم ولی جمله صدر صحیحه که و الله شانئ لاعماله است را عمل می‌کنیم. گفته می‌شود که ظاهر این صحیحه این است که علت این‌که عمل مخالف مبغوض خدا است،‌ این است که او کافر است و ان مات علی هذه الحال مات میتة‌ کفر و نفاق در توضیح همان من دان الله بعبادة و لیس له امام من الله فسعیه غیر مقبول و الله شانئ لاعماله وارد شده؛ وقتی ذیل مشکل پیدا کرد دیگر به صدر حدیث هم نمی‌شود اعتماد کرد. این ایراد پنجم هست.

جواب از این ایراد ممکن است کسی بدهد؛ بگوید که مراد از کفر در این روایت کفر در برابر اسلام نیست؛ کفر در برابر ایمان است. ولی روایاتی که می‌گوید که من لم‌یعرف هذا الامر می‌گوید کان مسلما و کان ضالا؛ مخالف بلکه کسی که عارف به امامت اهل بیت نیست چه مخالف هست چه بی‌طرف، او کافر است در مقابل مؤمن؛ اما کافر در مقابل مسلم نیست.

این را توضیح بدهیم. راجع به غیر عارف اختلاف هست که آیا مسلم هست یا مسلم نیست و اگر مسلم است مؤمن هست یا مؤمن نیست؟ برخی از معاصرین فرمودند که غیر شیعی مسلم نیست. و اگر می‌بینید برخی از احکام اسلام بار می‌شود بر مخالفین برای تسهیل امر بر شیعه است. آقای زنجانی تمایل دارند به این نظر و استدلال می‌کنند به آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. می‌گویند رضیت لکم الاسلام دینا یعنی حالا که امیرالمؤمنین شد امام شما، اسلام را به عنوان دین شما پذیرفتم. یعنی اگر امیرالمؤمنین امام شما نبود شما مسلم نبودید.

به نظر ما این استدلال ناتمام است. این آیه نمی‌خواهد بگوید الیوم که اعتراف کردید شما در غدیر به امامت امیرالمؤمنین بعد از اعتراف شما ما راضی شدیم به این‌که شما دین‌تان اسلام است؛ بلکه ظاهر آیه این است که الیوم که ما نصب کردیم امیرالمؤمنین را به امامت دیگر اسلام دین مرضی ما است؛ دین ناقص نیست؛ اسلام بی علی ناقص است؛ چون اسلامی است که امتداد ندارد؛ بعد از پیامبر دیگه امام من اللهی نصب نشده است که راه پیامبر را ادامه بدهد.

[سؤال: ... جواب:] کار ندارد به اعتراف شما، شما چه اعتراف بکنید به امامت امیرالمؤمنین که اعتراف می‌کنید یا آن کسی که اعتراف نمی‌کند اما چون امیرالمؤمنین را خدا نصب کرد به امامت دیگه راضی شد به عنوان این‌که اسلام دین خالص باشد. و الا اگر امیرالمؤمنین را نمی‌شد نصب کنند به عنوان امام چه بسا دیگر بجای اسلام بعد از پیامبر دین دیگری می‌آوردند. رضیت لکم السلام دینا نبود.

[سؤال: ... جواب:] رضایت به این است که حالا که امیرالمؤمنین را نصب کردیم به عنوان امام دیگه خیال‌مان راحت شد که این دین دینی است که ارزش دارد بماند و خالص باشد. الیوم یعنی الیوم که بلغ ما انزل الیک من ربک؛ الیوم که اعلان شد نصب علیٍ للامامة رضیت لکم الاسلام دینا؛‌ راضی شدم که اسلام دین شما باشد. نه اینکه اگر شما اعتراف نکنید به امامت امیرالمؤمنین مسلم نیستید. اسلام بدون ولایت امیرالمؤمنین یعنی اسلام بدون نصب امیرالمؤمنین برای امامت، دین مرضی خدا نبود. ولی حالا که نصب شد دین مرضی خدا است. نه این‌که اگر کسی اعتراف نکند به امامت امیرالمؤمنین مسلم نیست.

[سؤال: ... جواب:] نصب عامش در روز غدیر بود. قبلا اعلان عام نبود اعلان عام در غدیر بود؛ الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.

و لذا این آیه دلیل نمی‌شود که غیر شیعی مسلم نیست و صرفا برخی از احکام اسلام بر او بار شد.

تعجب نکنید این آقای زنجانی که این مطلب را می‌گویند از آن طرف می‌گویند عبادت مخالف صحیح است، خب با هم جمع می‌شود؛ مخالف را بگوییم مسلم نیست و لکن این نوع از عدم الاسلام با صحت عبادت جمع می‌شود؛ چون سیره بوده که معامله عمل صحیح می‌کردند با عبادات مخالفین. این تنافی بینشان نیست. ما اشکال‌مان این است که آیه دلالت نمی‌کند بر عدم اسلام مخالفین.

مرحوم آقای خوئی فرمودند که مقتضای جمع بین ادله این است که بگوییم ما دو نوع اسلام داریم: یکی اسلام واقعی یکی اسلام ظاهری. مخالفین مسلم هستند ظاهرا و لیسوا بمسلمین واقعا. مثل طهارت ظاهریه و طهارت واقعیه چطور داریم؛ آب متنجسی که شک داری در متنجس بودنش نجسٌ واقعا و طاهرٌ ظاهرا. شبیه همین را در مخالف بگوییم که مخالف، لیس بمسلم واقعا چون مسلم واقعی آثاری دارد و لکن مسلمٌ ظاهرا.

ایشان برای این مطلب استدلال کردند به اینکه ببینید در یکجا در صحیحه زراره امام فرموده: بُنی الاسلام علی خمس و منها الولایة. اسلام پنج پایه دارد یکی ولایت است. مسلمانی پنج رکن دارد، پنج پایه دارد؛ اهمش ولایت است. یعنی اگر کسی ولایت نداشت مسلمان نیست. اگر گفتند اگر ساختمان چهار دیوار دارد مثلا یعنی اگر یک جایی بود که این دیوار نبود ساختمان نیست. نگفتید بنی الاسلام الکامل علی خمس گفتید بنی الاسلام علی خمس. اسلام بنا شده بر پنج ستون؛ اگر کسی این پنج ستون را داشت اسلام دارد و الا ندارد. این را ایشان فرموده از او استفاده می‌کنیم که مخالف لیس بمسلم. اما از روایات دیگر استفاده کردیم که محکوم باسلام ظاهرا. از کجا استفاده کردیم؟ ایشان می‌فرماید ببینید در موثقه سماعة و در صحیحه حمران تعبیر این‌طور می‌کند؛ در موثقه سماعة دارد: الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله به حقنت الدماء و علیه جرت المناکح و المواریث و علی ظاهره جماعة الناس. جماعة من الناس بر ظاهر اسلام هستند نه بر واقع اسلام. صحیحه حمران: الاسلام ما ظهر من قول او فعل و هو الذی علیه جماعة الناس من الفرق کلها و به حقنت الدماء و علیه جرت المواریث و جاز النکاح و خرجوا بذلک عن الکفر.

طبق فرمایش ایشان هم پس می‌شود توجیه کرد صحیحه محمد بن مسلم را که و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر در مقابل واقع الاسلام است؛ نه در مقابل ظاهر الاسلام.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی هم ناتمام است. بنی الاسلام علی خمس آیا معنایش این است که مسلمان بودن پنج پایه دارد؟ یا دین اسلام پنج رکن دارد؟ محتمل است که معنای دوم مراد باشد. مثال بزنم. گاهی شما یک ماهیتی را مثلا قضاوت را می‌گویید که الان چند رکن دارد، دادستان داریم، دادرس داریم مثلا. این آن ماهیت قضاوت را دارید می‌گویید. معنایش این نیست که اگر کسی این چند چیز را نداشت قاضی نیست. یک وقت می‌گویید دین اسلام به عنوان یک ماهیت تشریعیه پنج رکن دارد که این پنج رکن محور اساسی دین اسلام است. مردم رفتند سراغ آن چهار محور و محور مهم که ولایت است ترک کردند. نمی‌خواهد بگوید مسلمان بودن مردم چهار رکن دارد؛ شاهدش این است که ترک ولایت حالا اهم است ولایت از آن چهار چیز ولی بالاخره ترک ولایت ترک یک رکن اسلام است ترک نماز هم ترک رکن دیگر اسلام است. شما چطور شد مخالف را می‌گویید مسلمان نیست واقعا چون بنی الاسلام علی خمس و منها الولایة ولی تارک الصلاة مسلمان است واقعا با اینکه آنجا گفت بنی الاسلام علی خمس علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولایة.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا بحث فعل و ترک است؛ فاخذ الناس باربع و ترکوا هذه. همان هم اگر کسی عن شبهة ملتزم نباشد به وجوب مثلا صوم، از این حدیث ما استفاده کنیم این، کافرٌ واقعا؟ اگر بگوییم ظاهر این حدیث این است که اخذ عملی [مراد باشد] که نقض ما واضح است؛ کسی که تارک عملی صلاة است که خارج از اسلام نیست. اگر می‌گویید اخذ التزامی است، بله دیگه نمی‌شود به شما نقض کنیم ممکن است کسی به همین صحیحه استدلال کند بگوید اخذ التزامی و اخذ اعتقادی به نماز هم مقوم مسلمان بودن است و همین‌طور صوم و زکات و حج. و لکن عرض ما سر جای خودش محفوظ است ما می‌گوییم ظهور ندارد بنی الاسلام یعنی بنی کون الرجل مسلما علی خمس؛ بنی شرع الاسلام علی خمس.

[سؤال: ... جواب:] ندارد که جزء پنجم را نگرفتند تا مسلمان بشوند اتفاقا رکن پنجم را نگرفتند مؤمن نشدند. ذیل حدیث می‌گوید: و لا کان من اهل الایمان. در صحیحه زراره هست که فلو ان احدا قام لیله و صام نهاره و حج جمیع دهره و تصدق بجمیع ماله و لم‌یکن اعماله بدلالة ولی الله فیوالیه لم‌یکن له علی الله حق فی شیء من ثواب و لا کان من اهل الایمان؛ نه و لا کان من اهل الاسلام.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی که نمی‌فرماید مخالف مسلم است ولی مؤمن نیست؛‌ آقای خوئی می‌فرماید مخالف واقعا مسلم هم نیست؛ ظاهرا مسلم است. شبیه این شکل مثلا شیر؛‌ شکل شیر که شیر نیست؛ ظاهرش شیر است. مبنای آقای خوئی این است؛‌ می‌گویند مسلم است ظاهرا؛ احکامی که برای مسلم واقعا هست بار نمی‌شود. و لذا و ان مات مات کافرا؛ یعنی مات و لیس بمسلم. این‌، می‌شود. احکامی هم در این دنیا برای مسلم واقعی است. ظاهر احکام مسلم این است که احکام مسلم واقعی است الا ما خرج بالدلیل. حلیت مناکح و ارث و این‌ها تابع اسلام ظاهری است اما ظهور اولی احکام مسلم این است که مسلم واقعی [باشد]. و الا به قول شما چه اثری دارد آن‌وقت؟‌ اگر احکام هم باشد حالا اعم از مسلم واقعی و مسلم ظاهری فقط اثر در آخرت ظاهر می‌شود که در آخرت این آقا مسلم محشور نمی‌شود در این دنیا اثر فقهی بر او بار نمی‌شود؛ بعید است آقای خوئی بخواهد مطلبی بگوید فقط به لحاظ اثر اخروی. مسلم ظاهرا این‌طور تعبیر می‌کند.

پس به نظر ما این بیان آقای خوئی هم ناتمام است.

بیانی که ما عرض می‌کنیم این است که نخیر، مخالف، کافرٌ فی قبال المؤمن؛ در حالی که این صحیحه زراره می‌گفت و لا کان من اهل الایمان. اشکال ندارد این‌طور جمع کنیم بین روایات. روایات می‌گوید که مخالفین مسلم هستند. در موثقه سماعه گفت که و علی ظاهره جماعة من الناس علی ظاهر الاسلام. یا در صحیحه حمران داشت که و هو الذی علیه جماعة‌ الناس. اصلا اسلام یعنی همین. اصلا اسلام لازم نیست وارد قلب بشود. الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله. و الایمان ما وقر فی القلوب. مخالف اصلا اسلام دارد یعنی همین شهادتین را دارد ولی ایمان به قلب او نرفته چون قلبی که ولایت علی ندارد ایمان به قلب او وارد نشده. اسلام یعنی همین شهادتین؛ الاسلام ما ظهر من قول او فعل. اصلا اسلام یعنی همین. اسلام واقعی یعنی چی؟ اصلا اسلام یعنی همین ظاهر یعنی همین شهادتین. آن‌که وارد قلب می‌شود ایمان است. ببینید در خود همین صحیحه حمران می‌گوید: الایمان ما استقر فی القلب. در موثقه سماعة می‌گوید الایمان ما یثبت فی القلوب من صفة الاسلام. و لذا فرق بگذاریم اسلام ظاهرا اسلام واقعا اصلا اسلام یعنی همین ظاهرا اصلا اسلام یعنی همین شهادتین.

[سؤال: ... جواب:] مسلمان محشور شدن و نشدن ربطی به احکام فقهی ندارد. تارک الحج هم، و من سوّف الحج فان مات فلیمت یهودیا او نصرانیا. بحث ما در آخرت نیست در این دنیا مسلم است. و ظاهرا مسلمٌ یعنی مسلم است.

اصلا ما در مقابل مسلمٌ ظاهرا مسلمٌ واقعا نداریم. مسلمٌ ظاهرا در مقابلش مؤمن است که اسلام به قلب او رفته است. و از روایات استفاده می‌شود غیر موالی اهل بیت اصلا اسلام به قلب‌شان وارد نشده. قالت الاعراب آمنّا قل لم‌تؤمنوا و لکن قولوا أسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم. اسلامی که وارد قلب می‌شود بدون ولایت اهل بیت وارد قلب نمی‌شود. بحث اصلا در این است که اسلام جز همین شهاتین چیز دیگری نیست. ربطی به استقرار در قلب ندارد او ایمان است. و لذا اصلا اسلام یعنی ظاهر. الاسلام در صحیحه حمران گفت ما ظهر من قول او فعل. اسلام یعنی همین ظاهر. و علیه جماعة الناس من الفرق کلها. الاسلام علی ظاهره یعنی اصلا اسلام وقتی داخل در قلب می‌شود می‌شود ایمان. اسلامی که داخل در قلب نشده ظاهر است. اصلا اسلام یعنی همان ظاهر. الاسلام ما ظهر من قول او فعل در صحیحه حمران داشت.

[سؤال: ... جواب:] ما بحث‌مان در این دنیا است. در آن دنیا برخی از افراد به شکل میمون محشور می‌شوند یعنی در این دنیا انسان نیستند. این‌هم در آن دنیا به شکل یهودی محشور می‌شود در این دنیا مسلم است. ما بحث‌مان در این دنیا است. اصلا مسلم ظاهری یعنی مسلم؛ ما مسلم واقعی نداریم. آن مسلم واقعی یعنی مؤمن است.

[سؤال: ... جواب:] اسلام در برخی از تعابیر یعنی تسلیم بشو. حضرت ابراهیم که دعا می‌کند و اجعلنا مسلمین لک یا اذ قال له ربه اسلم آن اسلام در حد اعلی است نه این اسلام عرفی. آن اسلام که اصلا یعنی الاسلام هو التسلیم. اسلام عالی کسی دارد که تسلیم خدا است. اگر این‌طور باشد که اکثر ما به این معنا مسلم نیستیم. بحث‌مان اسلامی است که در مقابل سائر ادیان هست؛ منتحل به دین اسلام اصلا غیر از انتحال به این ظاهر اسلام چیز دیگری معنایش نیست.

برخی احتمالی می‌دهند؛ می‌گویند ما این روایت صحیحه محمد بن مسلم را به قرینه سائر روایات باید حمل کنیم بر یک قسمی از مخالفین. و آن کسانی هستند که مخالفت‌شان عن جهود هست. می‌دانند علی امام است در عین حال نمی‌پذیرند. مثل اکثر کسانی که در غدیر بودند و بخٍ و بخٍ هم گفتند اما بعد انکار کردند. او اصلا کافر است؛ اصلا مسلم نیست. انکار عن علم بکند امامت امیرالمؤمنین را کافر است؛‌ بر می‌گردد به تکذیب نبی. چه تکذیب نبی بالاتر از این‌که تعابیری بکند که جز ابراز مخالفت با پیامبر چیز دیگری نیست؟ و لذا پیغمبر فرمود: انک لن تؤمن بهذا الی یوم القیامة. او اصلا مسلم نیست؛ چون الاسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله او تصدیق برسول الله ندارد؛ چون می‌داند که پیغمبر با إئتونی بقلم و دوات چه می‌خواهد بگوید در عین حال با سخنان خودش انکار می‌کند سخنان پیغمبر را. کسی که می‌داند که پیامبر علی را منصوب کرد به امامت فرق می‌کند با عامه و مخالفین الان؛ این‌ها اکثرا جاهلند. اما آن‌هایی که در عصر پیامبر بودند و با چشم خودشان دیدند که علی را پیامبر به منصب امامت منصوب کرد بعد انکار کردند امامت او را، اصلا یعنی تکذیب النبی. این طائفه از مخالفین اصلا مات میتة کفر فی قبال الاسلام. و گفته می‌شود صحیحه محمد بن مسلم مربوط به این طائفه است.

قسم دوم از مخالفین آن‌هایی هستند که ظاهرا انکار نمی‌کنند ولی باطنا منکر هستند. این‌ها منافقند. ظاهرا انکار نمی‌کنند،‌ ظاهرا سکوت کردند ولی باطنا منکرند، این می‌شود منافق؛ چون در باطن انکار می‌کند در ظاهر انکار نمی‌کند. می‌شود همان مات میتة نفاق.

قسم سوم آن‌هایی هستند که جاهلند و لو جاهل مقصر. این‌ها کسانی هستند که در روایات می‌گفت لیس کافرا بل ضال. که روایاتش را خواندیم. و روایات دیگری هم هست به این مضمون که و لو سندش ضعیف است اما مضمونش این است که من لایعرف هذا الامر و لاینکره نه مخالف است نه موافق، انکار نمی‌کند این‌ها ضالند. و این روایت ناظر به گروه سوم نیست. این روایت گفته می‌شود که ناظر است به آن گروه اول و گروه دوم هم داخل در مات میتة نفاق هست. این طوری خواسته شده که جواب داده بشود از این ایراد پنجم.

تامل بفرمایید ببینیم آیا این تقسیم بندی مخالفین درست هست یا درست نیست ان‌شاءالله روز شنبه.